



«اومانیزم» ماهیت روشنفکری/ نقادی روشنفکران منفعت طلبانه بوده است

یکی از پژوهشگران حوزه فلسفه، «اومانیزم» را وجه بارز روشنفکری خواند و گفت: عملکرد تاریخی روشنفکران نشان داده است که آنها در پی نقد تمام وجوه قدرت نبوده اند بلکه وجوهی را نقد می کردند که به نفع خود آنها بوده است.

یکی از پژوهشگران حوزه فلسفه، «اومانیزم» را وجه بارز روشنفکری خواند و گفت: عملکرد تاریخی روشنفکران نشان داده است که آنها در پی نقد تمام وجوه قدرت نبوده اند بلکه وجوهی را نقد می کردند که به نفع خود آنها بوده است.

به گزارش خبرنگار مهر؛ «اومانیسم» شهریار زرشناس عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و «اومانیسم» منصور هاشمی نویسنده و پژوهشگر با حضور در برنامه «زاویه» که چهارشنبه شب 15 آذرماه از شبکه چهار سیما پخش شد، طی سخنانی به بررسی «اومانیسم» جریان روشنفکری در ایران و خاستگاهها و بنیانهای آن پرداختند.

در ابتدای این نشست دکتر زرشناس گفت: آنچه من در این بحث به آن می پردازم ناظر به معنی اصطلاحی روشنفکری است و نه معنای افواهی آن که در جامعه به کار برده می شود.

وی با اشاره به دوره پیدایش روشنفکری در غرب افزود: از سالهای 1700 تا 1720 به بعد دوره ای شروع می شود که مورخین غربی آن را «دوره روشنفکری» یا «اومانیسم» نامیدند و آن گروه اجتماعی در این زمان ظهور کرد که عمدتاً در فرانسه بودند که به «اومانیسم» معروف هستند و آنها در معنای اصطلاحی روشنفکر هستند و وجه بارز آنها به عنوان نماینده کل جهان بینی مدرن، «اومانیسم» است.

این پژوهشگر، «اومانیسم» را ماهیت روشنفکری خواند و گفت: روشنفکری یک حقیقتی است که روشنفکران مصادیق آن هستند. غرب مدرن در ذیل اومانیسم ظهور کرد که در دوره سوم آن ظهور جریان روشنفکری است و مشخصه اصلی روشنفکری «اومانیسم» است اما ویژگی های دیگری چون لیبرالیسم، تکیه بر دموکراسی و... را نیز دارد.

زرشناس افزود: یک جریان تاریخی در آن زمان حرکت کرد و روح تازه ای که روح اومانیستی است در مقطع قرن 18 که دوره شکل گیری مدرنیته است به وجود آمد و نمایندگانی داشت که اینها با فیلسوفان متفاوت هستند.

وی ظهور روشنفکری در غرب را تنها استبداد کلیسایی ندانست و با اشاره به مخالفت هایی که با علم و افکار تازه در دوره های مختلف تاریخ وجود داشته است، تأکید کرد: در آن زمان صورت حقیقی دینی وجود نداشت و اگر روشنگرانی در آن زمان ظهور کردند اولاً و بذات نتیجه واکنش استبداد کلیسایی نبوده بلکه نتیجه تطور تاریخی و ظهور اومانیستی بود، در نتیجه این روشنفکران به جای احیای دین، علیه دین برخاستند و با مخالفت با کلیسا - که به شدت دچار فساد بود- در پی نابودی کل دین برآمدند.

عضو پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جوهر روشنفکری و مدرنیته را خودبنیادگری خواند و افزود: آنها بشر را قانونگذار اول و بالذات می دانند و روشنفکران نماینده جهان بینی مدرن هستند و جامعه مدرن، اومانیستی است و در این ادواری که طی کرده است، اومانیست را گسترش داده است و در پی آن جریانهای مختلفی پدید آمد. اواخر قرن 19 و اوایل قرن 20 با ظهور نیچه و اساساً پست

مدرنیته بسیاری از بنیانهای مدرن به چالش کشیده شد و آن چالش فضا را برای رویکردی معنوی فراهم کرد.

وی تأکید کرد: ماهیت اصلی روشنگری اومانیزم است و عملکرد تاریخی روشنفکران نشان داده است که آنها در پی نقد تمام وجوه قدرت نبوده اند بلکه وجوهی را نقد می کردند که به نفع خود آنها بوده است، بنابراین ما به مجاهدان بصیری نیاز داریم که اندیشه دینی را در دستور عملهای سیاسی، اجتماعی و... فرمالیزه کنند و مبنای تأسیس مدینه فاضله باشند.

هاشمی: نگاه نقادانه روشنفکری به قدرت، جامعه را از رکود نجات می دهد

منصور هاشمی دیگر میهمان برنامه «زاویه» نیز در این نشست ابتدا با اشاره به تفاوت روشنفکری با روشنگری، به تشریح علل پیدایش «روشنفکری» در غرب با توجه به مقابله و مخالفت شدید کلیسا با علم پرداخت و گفت: در آن دوره کلیسا نماینده دین بود و در مقابل فطرت علم جوی انسان قرار گرفته بود به همین دلیل کسانی به مقابله با این شرایط به نقادی پرداختند و زمینه روشنفکری فراهم شد.

وی افزود: روشنگری با وجود نقدهایی که به آن می شود، در آن زمان لازم بوده است، چراکه روشنگری جستجوی انسان برای علم و کشف طبیعت است و هیچکدام اینها اصلاً بد نیست. ضمن اینکه باید توجه داشت الان به اندازه قرن 18 مخالفت با دین در غرب هم وجود ندارد.

وی در پاسخ به سخنان دکتر زرشناس که روشنفکران را براندازان دین خوانده بود، به شرایط استبداد کلیسایی در قرون وسطی اشاره کرد و افزود: آنچه که ما در آن ظرف تاریخی بررسی می کنیم، دینی است که اگر بگویید زمین به دور خورشید می چرخد، باید برای پاسخگویی در دادگاه محاکمه شود. در همان دوره بسیاری چون مارتین لوتر، کالون و... به دین فکر می کردند و از خیلی از دینداران کلیسا، دیندارتر بودند.

وی تأکید کرد: روشنگری چیزی است که در طول تاریخ محقق شده است. قرن 17 صد سال قبل از دوره روشنگری است و فضایی ایجاد شده بود که یا باید روشنفکری به وجود می آمد و یا اینکه مردم در یک فضای پراختناق زندگی می کردند.

این نویسنده و پژوهشگر افزود: با فرض نبود روشنگری، ما از فضایی که کلیشه ها و قالبهای نهادینه شده به نقد کشیده شوند و سوالاتی که برای بشر مطرح می شود، طرح شود، محروم بودیم و در واقع روشنفکران با نقادی دائمی این مجال را برای بشر ایجاد کردند. نقادی و علم دوستی از ویژگی های روشنگری است و نقد قدرت برای اینکه جامعه دچار رکود نشد، لازم است.

هاشمی با بیان اینکه روشنفکری را نمی توان یکجا نفی کرد افزود: اگر کل یک مسئله را مثلاً روشنفکری را کنار بگذاریم باید بسیاری از الفاظی که به مار می گیریم را نیز کناری نهیم. با وجود اینکه به زندگی و اندیشه بسیاری از روشنفکران نقدهایی وارد است اما نکات مثبتی نیز وجود دارد که می توان در اندیشه های آنها جستجو کرد. مثلاً در جریانهای استعماری که در غرب وجود داشت، ابتدا خود روشنفکران غربی به نقد این وضعیت پرداختند و در مقابل این جریانها دست به مخالفت زدند.